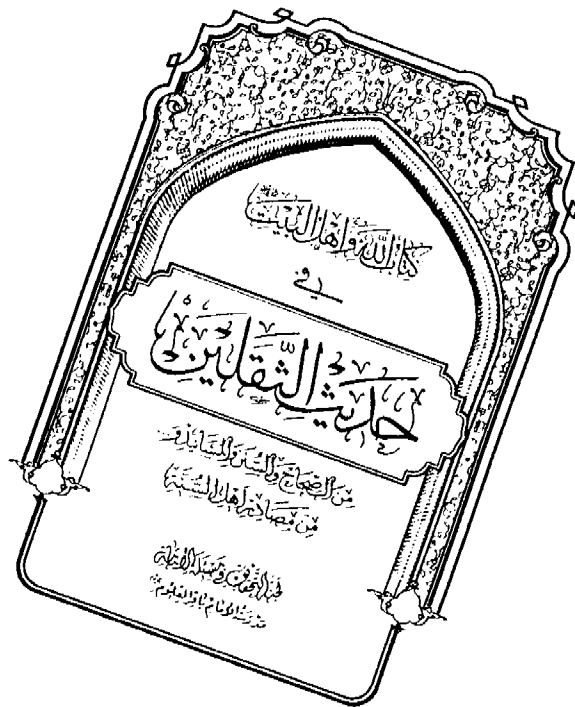


حدیث متواتر ثقلین

و. کتابی عظیم*

محمدرضا حکیمی



کتاب الله و اهل بیت (ع) فی حدیث الثقلین، تحقیق: لجنة التحقیق فی مسئله الامامة، قم، دلیل، ۱۴۲۲ هـ

... روزگارانی گذشت، و میلاد بزرگ تحقق یافت؛ و سپس محمد(ص) در چهل سالگی مبعوث گشت، و آیات «قرآن کریم» فرود آمد، و «حیث عقلی» انسان دگرگون شد؛ یعنی عقل انسان، مخاطب به خطابی چونان خطاب های «قرآن» قرار گرفت. و معرفت، به عمق عقول راه یافت (و تُبَيِّرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ).^۲ و این چگونگی (نزول قرآن و رسیدن آن به دست انسان)، بواسطه قرب جمالی و جلالی کامل حقیقت محمدیه صورت گرفت.

و چنان امر عظیم و نعمت بزرگ بود، که خدای سبحان بر بشریت منت نهاد ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ...﴾^۵، زیرا انسان پس از نزول قرآن، دیگر انسان پیش از نزول قرآن نبود. انسان پیش از نزول قرآن، «آدمی»، «نوحی»، «ابراهیمی»، «موسوی» و «عیسوی» بود، اما محمدی نبود؛ «صحفی»، «توراتی» و

انسان، با آدم صفی (ع)، حرکت تکاملی خویش را آغاز کرد. با نوح نبی (ع)، به تطهیر زمین پرداخت. با ابراهیم خلیل (ع)، پا به بتخانه نمرودیان گذاشت و بتها را شکست. با موسای کلیم (ع)، به انقلابی راستین دست زد، و سه طاغوت (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) را برانداخت. و با عیسای مسیح (ع)، پا به دایره مدنیت دینی نهاد...

... لیکن با اینهمه، هنوز مستعد «نزول قرآن» نگشته بود.

موسی (ع) در یک تجلی الهی به کوه از پای درآمد و بیهوش گشت.^۱ و قرآن بیش از شش هزار تجلی است.^۲ و حقیقت کامله ای-اکمل همه هستها و هستیها- می خواهد، تا هیمنه این تشعشع اعظم را برتابد، و مطلع تابشهای بس گران قرآن قرار گیرد، و نیوشای «قول ثقیل»^۳ باشد.

* مقاله حاضر، به ویرایش نویسنده می باشد.

۱. «سوره اعراف» (۷): ۱۴۳.
۲. «الحیة»، ج ۲، ص ۷۲؛ «ترجمه الحیة»، ج ۲، ص ۱۰۵.
۳. «سوره مزمل» (۷۳): ۵.
۴. «نهج البلاغه»، خطبه ۱.
۵. «سوره آل عمران» (۳): ۱۶۴.

«انجیلی» بود، اما «قرآنی» نبود.

و این قرآن کریم بود، که بشر را تا سدرهٔ المنتهای «تأله محمدی» بالا برد، و با شعاع کتاب الهی به عالم لاهوت ازلی پیوند داد، و به «تعقل قرآنی» که سابقه نداشت فراخواند، و تقوی را فرع بر عدالت دانست؛^۶ و عدالت را اساس اجتماع، و اجتماع را مرکز تربیت، و تربیت را شالودهٔ رشد، و رشد را سبب معرفت، و معرفت را عامل حب، و حب را انگیزهٔ عبادت، و عبادت را وسیلهٔ قرب، و قرب را بدایت سیر انسان در عالم بی نهایت الهی و جلوت و جذبات سرمدی معرفی کرد. و البته لازم بود که «حکمت بعثت»، مخدوش نگردد، و «قرآن کریم» همواره و با همهٔ ابعاد علمی و عملی، معرفتی و اقدامی، فردی و اجتماعی، تربیتی و سلوکی، در میان بشریت بماند.

و این امر عظیم، نیاز به آن داشت که وجود محمد (ص) و گسترهٔ تربیت فرد و جامعه، بر شالودهٔ هدایت خالص قرآنی، بوسیلهٔ انسانی مَسَانِحِ او (و تربیت یافتهٔ هموارهٔ او، و عالم به سلوک و تعالیم او، و آشنا به رموز و تفسیر کتاب او، و سالک به سلوک او)،^۷ امتداد یابد؛ و آئینهٔ تمام نمای محمد (ص)، در علم و عمل و زهد و سیاست و عدالت و فضیلت، و تربیت و سیرورت-پس از رفتن او- در میان امت باشد.

قرآن کریم خود تصریح کرده است که پیامبرانی غیر خاتم، به جای خود، «وصی» (جانشینی کامل از نظر علم و عمل) می گذاشته اند،^۸ و امت و تعالیم خود را به دست انسانی از گونهٔ خود (هارون آخی)^۹ می سپرده اند.

بنابراین اصل مسلم قرآنی، پیامبر خاتم-که پس از رفتن او وحی آسمان منقطع می گردد، و «هدایت تذکاری»^{۱۰} و «تزکیه» و «تعلیم» نبوی از هم می گسلد- بطریق اولی باید، «وصی» داشته باشد، یعنی انسانی از گونهٔ خود او- در همه چیز- و همخون و همسرشت با او (لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي)،^{۱۱} در میان امت (بلکه جامعهٔ بشری- به دلیل «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»)،^{۱۲} باقی بماند و امتداد یابد.

این بود که پیامبر اکرم (ص)- از نخست- دربارهٔ «وصایت الهی» سخن گفت، و هنگامی که در سال سوم بعثت، «آیهٔ انذار» ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^{۱۳} نازل گشت، علی (ع) را بعنوان «وصی» و خلیفهٔ خویش معرفی کرد. و از آن پس نیز- در مناسبتهای مختلف- بارها گفت: «علی»، «علی»، بویژه در

حدیث عظیم و بنیادین و متواتر «ثقلین»- که به آن اشاره خواهیم کرد.

پیش از نزول «آیات غدیر» نیز، آیات بسیاری دیگر در شأن علی (ع) نازل گشته بود... تا اینکه «آیات غدیر» نازل گشت، و خود قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) را، برای معرفی علی (ع)، به عنوان «صاحب وصایت» و جانشین خاتم پیامبران الهی مأمور کرد.^{۱۴} و واقعهٔ فوق قطعی «غدیر» بوقوع پیوست، و به روشترین روش، یعنی نصب قاطع، با «نص صریح»، بوسیلهٔ خود آورندهٔ قرآن، نگهبان قرآن و امام مسلمانان تعیین گشت، که به گفتهٔ ابن سینا- ناظر به «واقعهٔ غدیر»: «والاستخلاف بالنص أصوب».^{۱۵}

بدینگونه علی (ع) که پروردهٔ دامن وحی و نبوت بود، و آیات قرآن را از نخستین لحظه های نزول نیوشیده بود، و همه چیز

۶. «سورهٔ مائده» (۵): ۸.

۷. و به تعبیر قرآن کریم: «نَفْسٍ مَّحَمَّدٍ (ص) آیهٔ مباهله» (سورهٔ آل عمران: ۶۱)؛ به نقل فریقین-

۸. «سورهٔ بقره» (۲): ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۰.

«سورهٔ آل عمران» (۳): ۳۳، ۳۴، ۸۴.

«سورهٔ نساء» (۴): ۵۴.

«سورهٔ مائده» (۵): ۱۲، ۲۵.

«سورهٔ اعراف» (۷): ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۱.

«سورهٔ یونس» (۱۰): ۸۷، ۸۹.

«سورهٔ طه» (۲۰): ۲۹، ۳۶.

«سورهٔ مؤمنون» (۲۳): ۴۵، ۴۸.

«سورهٔ شعراء» (۲۶): ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۳۶، ۴۸.

«سورهٔ نمل» (۲۷): ۴۰.

«سورهٔ قصص» (۲۸): ۳۴، ۳۵.

«سورهٔ یس» (۳۶): ۱۴.

و...

۹. «سورهٔ طه» (۲۰): ۲۹-۳۰.

۱۰. «وَذَكَرْ، فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»، (سورهٔ ذاریات: ۵۱-۵۵).

۱۱. «فَضَائِلُ الْخَمْسَةِ، مِنَ الصَّحَابِ السَّيِّئَةِ»، ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۴.

۱۲. «سورهٔ سبأ» (۳۴): ۲۸.

۱۳. «سورهٔ شعراء» (۲۶): ۲۱۴.

۱۴. «سورهٔ مائده» (۵): ۶۷.

۱۵. «الشَّفَاء»، «الالهیات»، ص ۴۵۲، چاپ مصر، و افست قم (۱۴۰۴ق).

اعتباری و عرفی ... تا انسان و زندگی باشد، باید انسان در جهت رشد خود حرکت کند. و رشد انسان بر رفع نیازهای مختلف او متوقف است. و برای رفع همه نیازها - برای همه مردم - اجرای کامل عدالت ضروری است. و این امر، فطری همه انسانهاست، در همه اعصار بشریت؛ و هیچ ربطی به قراردادی، یا عرف خاص یا عرف عامی ندارد، بلکه حقیقتی است در نهاد انسان. پس تا انسان هست ضرورت عدالت هم هست. و تا خورشید طبیعت بر این سیاره می تابد، خورشید عدالت نیز باید بر زندگیها بتابد ﴿لَيَسْأَلُونَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾؛ ۱۹ قُلْ: أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ﴿۲۰﴾.

و قرآن، کتاب عدالت است، به گونه ای که عدالت را راه رسیدن به تقوی دانسته است ﴿اعْدُوا لَهُ أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى﴾. ۲۱ و عدالت مجری می خواهد، و مجری عدالت باید هم عالم باشد و هم عامل (لَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يَحْسِنُ الْعَدْل). ۲۲ و به اتفاق همه مسلمین (و دانشمندان مطلع و مصنف و محقق غیر مسلمان)، هیچ کس در اسلام - پس از پیامبر (ص) - مانند علی (ع)، عالم به همه قرآن (و در کنار آن سنت) و عامل به همه قرآن نبود. به گفته ادیب و متفکر معروف قرن دوم، خلیل بن احمد فراهیدی: «اسغناؤه عن الكل، و احتیاج الكل إليه، دلیل علی آنه امام الكل». ۲۳.

با اینهمه، اما امت اسلام، استفاده ای را که باید از امام امیرالمؤمنین علی (ع) بکند نکرد، و بهره ای را که باید از این فرصت شگفت تاریخی ببرد نبرد. صرفنظر از مقام «امامت و غدیر» و جریان «خلافت و سقیفه»، امت می بایست علی (ع) را درست می شناخت، و به آنهمه آیاتی که در شأن او نازل گشته بود، ۲۴ توجهی ژرف می کرد، و آن جوهری را که علی (ع) (در

۱۶. «فضائل الخمسة»، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۸.

۱۷ و ۱۸. «سورة آل عمران» (۳): ۱۶۴؛ «سورة جمعه» (۶۲): ۲.

۱۹. «سورة حدید» (۵۷): ۲۵.

۲۰. «سورة اعراف» (۷): ۲۹.

۲۱. «سورة مائده» (۵): ۸.

۲۲. «اصول کافی»، ج ۱، ص ۵۴۲، از احادیث امام موسای کاظم (ع).

۲۳. «تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام»، ص ۱۵۰.

۲۴. افزون بر تصریح و تأکید پیامبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع)، بر موضوع نزول این آیات، عالمان بزرگ و مفسرانی چند از اهل سنت نیز بدان تصریح کرده اند، چنانکه در همین مقوله کتاب های متعددی، از سوی عالمان اسلام (سنی و شیعه)، زیر عنوان «ما نزل من القرآن فی

قرآن را دریافته بود، و از آغاز جوانی - بدون آلوده شدن به ضلال جاهلیت - با قرآن بزرگ شده و به آن عمل کرده بود، و با پیامبر (ع) به «اقامه نماز» پرداخته بود، و به جای ظلمات بتکده ها، سر بر آستان فروغ ازلیت مطلق نهاده بود، و سینه اش تا بیکر انها مالا مال نور علم و عمل و زهد و عدالت و حب انسانیت بود، در کنار قرآن قرار گرفت، و با قرآن توأم گشت (علی مع القرآن و القرآن مع علی)، ۱۶ و دو سعد اکبر قرآن یافت، و «قرآن صامت» با «قرآن ناطق» قرین گردید، و امت و قرآن به دست علی (ع) سپرده شد.

آری، کتاب معلم می خواهد، معلمی عالم به همه کتاب و عامل به همه آن؛ معلمی که «عالم» نباشد منحرف می شود، و معلمی که «عامل» نباشد منحرف می کند. پس - به حکم عقل و نقل - نمی شود، «قرآن» را که بزرگترین امانت الهی - از ازل تا ابد - است به دست هر کس داد و رفت، و امت را همینگونه رها کرد و خفت.

و پیامبر خدا، هرگز چنین نکرد، بلکه او قرآن و علی (ع) را در میان امت نهاد، و بر پیروی کامل از آن دو تأکید بسیار کرد، و نجات انسانها را منحصر در این پیروی دانست ... و اکنون این وظیفه آنان بود که آنهمه تصریح و تأکید را نادیده نگیرند، و اکثریت امت را - با اقدامهای گوناگون - از علی (ع) جدا سازند، و راه عمل به قرآن را - در ساختن فرد و جامعه و جامعه و فرد - با علی (ع) بسپارند.

پیامبر اکرم (ص)، در طول ۲۰ سال، همواره از علی (ع) و شایستگیهای الهی و قرآنی او، برای تداوم بخشی بر تربیت قرآنی (در راستای «بزرگبهم» ۱۷، و نشر «معرفت قرآنی» (در راستای «و یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، ۱۸ سخن گفت. واقعه غدیر - با همه اهمیت - یک جمع بندی از آنچه درباره علی (ع) و امامت او گفته بود، بود. و غدیر روز بلوغ آفتاب در تابش بر پیکره عدل مجسم است. و عدل یعنی شالوده رشد و سعادت همه اجتماعات، در همه تاریخ.

عدالت، یک ارزش ابدی است نه یک امر قراردادی و

ابعاد گوناگون هدایت و تربیت، یعنی راهبری به معرفت و عمل)، به آن «وجه» ممتاز بود، بخوبی مورد اندیشیدن قرار می داد، و تعبیرهایی را که در «قرآن کریم»، درباره علی (ع) بکار رفته بود، به ژرفی و ژرفنگری درمی یافت؛ و در راه شناخت «انسان هادی»، (و بازشناسی او از «انسان عادی»)، که مبدأ هر شناخت درست و حرکت صحیح دیگری است، و اصل هدایت به چگونگیهای علم و عمل و صبرورت و تعالی است (و بدون این شناخت، شناختهای دیگر- هر چیز و از هر جا و هر کس که باشد- در مقیاس حقیقتهای ابدی و بزرگ و معالم بنیادین «حرکت انتقالی» انسان، سخن نهایی نتواند بود)، به جان می کوشید، و راه قرآن، به تعلیم و عمل علی (ع) را- چنانکه خدا و پیامبر خدا خواسته بودند- برمی گزید، که تنها راه «تزکیه ربانی»، و «حکمت و حیسانی»، و «سلوک الهی» و «صعود انسانی» است، و تنها «صراط مستقیم» است، یعنی: صراط موصل.

راه قرآن به تعلیم علی (ع)- که بر آن تأکید شده است- راه علم توأم با عمل است، یعنی راه خدا، راه قرآن و محمد (ص) (... يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ...)، که راه منحصر ساختن و ساخته شدن است، چه در سطح فرد (تربیت)، و چه در سطح جامعه (سیاست). و از اینجاست که در حدیث مشهور و متواتر «غدیر»- از جمله در روایت محدث و مفسر و مورخ معروف اهل سنت، محمد بن جریر طبری (م: ۳۱۰ق)- پیامبر اکرم (ص)، با ادات نفی تأییدی (لن)، درباره تفسیر «قرآن کریم» و مفسر راستین کتاب خدا می فرماید:

افهموا مُحْكَمَ الْقُرْآنِ، وَلَا تَتَّبِعُوا مِثْلَابَهُ. وَلَنْ يُفَسِّرَ ذَلِكَ لَكُمْ، إِلَّا مَنْ أَنَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ، وَشَائِلٌ بَعْضُهُ ...
- آیات محکم قرآن را درست بفهمید، و در پی آیات مشابه (برای اهداف و مقاصدی) مروید. و هرگز کسی این کتاب (عظیم) را برای شما تفسیر نخواهد کرد، مگر این کس که من اکنون دست او را گرفته ام و بلند کرده به شما نشان می دهم (یعنی علی بن ابیطالب (ع)). ۲۵

احادیث بسیار دیگری نیز- چنانکه اشاره ای گذشت- (بجز برخی از آیات قرآنی، مانند ﴿فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...﴾^{۲۶} کلیت اُمت را به سوی آموختن معالم الهی و تفاسیل علمی و عملی تعالیم قرآنی و سنن محمدی (ص)، از علی و آل علی (ع)- با تأکید و تصریح- سوق می دهد، از جمله احادیثی که می گوید،

علوم نبوت و حکمت محمدی، و علمی که ورای قرآن کریم نیز به حضرت محمد (ص) داده شده است،^{۲۷} به علی و آل علی (ع) رسیده است، و آنانند باب «مدینه جامعه علم» هدایت تفصیلی (وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَضَّلْنَاهُ عَلَى الْعِلْمِ)،^{۲۸} و صبرورت کمالی، و تربیت محمدی در ساختن فرد و اجتماع. این احادیث فراوان است، و در کتاب های معتبر فریقین روایت شده است، و نیازی به آوردن نمونه ندارد.^{۲۹}

پس- بنابر کتاب و سنت و عقل و اعتبار و تجربه های شناختی در تاریخ قرآن- کسی را جز علی (ع)، توان تفسیر درست و بیان «تفصیل صحیح» قرآن کریم نیست. اوست که می داند هر آیه ای در کجا نازل شده است و برای چیست، که «علی مع القرآن و القرآن مع علی». و این معیت، معیت قوامیه است، چنانکه در

علی (ع) تألیف گشته است؛ بجز آنچه مؤلفان سنی و شیعه، در کتاب های عام «مناقب»، به نقل آن (و بسیاری به نقل مُسند)، مبادرت ورزیده اند. برخی عالمان اهل سنت از ابن عباس- که در تفسیر قرآن نزد آنان معتبرترین مرجع است- روایت کرده اند که ۳۰۰ آیه از قرآن کریم درباره علی (ع) و مقام او نازل شده است- (فضائل الخمسة من الصحاح الستة)- تألیف عالم فاضل و متتبع، سید مرتضی فیروزآبادی، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱، چاپ ۴، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۲ق).

۲۵. «الغدیر»، ج ۱، ص ۲۱۵، چاپ بیروت (۱۳۸۷ق)، ص ۴۲۵، چاپ قم، «مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية» (۱۴۱۶ق).

۲۶. «سوره نحل» (۱۶): ۴۳.

۲۷. «عن النبی (ص) أنه قال: أوتيت القرآنَ ومثله»- «مجمع البیان»، ج ۲، ص ۴۴۵ و ۳۸۲؛ و ج ۴، ص ۳۷۸ (چاپ پنج جلدی رحلی).

۲۸. «سوره اعراف» (۷): ۵۲.

۲۹. شماری از این احادیث- تنها از طرق عالمان و مفسران و محدثان برادران اهل سنت- در مجلدات این کتاب ها آمده است:

* «الغدیر» علامه امینی.

* «هیقات الانوار»- علامه میرحامد حسین هندی.

* «المرامعات» و «النص والاجتهاد»- علامه سید عبدالحمین شرف الدین عاملی.

* «الجوامع والفوارق»- شیخ حبیب آل مهاجر العاملی.

* «فضائل الخمسة من الصحاح الستة»- سید مرتضی فیروزآبادی؛ با دقت ملاحظه شود.

بدل شود، و اُمت قرآن و قبله، در حرکتهای علمی و تاریخی و تمدنی، از نگرش تجربی و اختراعی به پدیده‌ها و نمودها و رسیدن به تحرکهای وسیع و اکتشافات مهم- و بالاتر و بالاتر از آنچه اکنون هست- باز مانند، و از منطق فراصوری بهره نبرند، و «رود عظیم»^{۳۴} معطل ماند، و انسانهای تشنه برای رفع تشنگی به سوی آب‌های اندک خشکیده روی نهند، و بپندارند که به چیزی چندان دست یافته‌اند، و به معرفت حقایق جاودان، و معالم تأله بیکران، در قلمرو بی‌انتهای تعالی انسان پی برده‌اند!

اینهمه آیات و روایات درباره‌ی علی(ع)، به منظور شناساندن پیشوایی معصوم، همه- به یک ملاحظه- درباره‌ی «انسان» و عظمت مراحل تربیت‌پذیری انسان، و او جگیری تعالی‌صیرورتی ژرف این موجود شگرف است؛ موجودی که جنبش‌سترگ و همواره کائناتی، در حرکت‌تسبیحی- بلکه در تسبیح و حرکت- با همه‌ عظمت کائنات و با همه‌ ابعاد جنبش و اعمال آن- از جمله- در جهت هدایت‌تکوینی و تشریحی او و حرکت انتقالی او از عالم طبیعی به عالم الهی جریان یافته است و جریان می‌یابد.

امت اسلام می‌بایست- دست‌کم- در بُعد علمی و تربیتی، از باب مدینه‌جامعه علوم و معارف محمدی (أنا مدینه‌العلم و علی‌بأبها)،^{۳۵} روی بر نمی‌گرداند، و از چنگ زدن در دامان هدایت‌هادیان باز نمی‌ایستاد.

امت می‌بایست بنیان فرهنگ قرآنی را (در علم و عمل، اقتصاد و سیاست، و عدالت و تربیت)، بر شالوده‌های خالص و فیاض می‌نهاد، و آیات قرآنی، و احادیث نبوی، و سخنان امامان(ع) و مواقف تاریخی، و آفاق سیره‌ای را، در نشان دادن مقام اهل بیت(ع)، در کار تربیت انسان و ساختن جامعه و

۳۰. «مرآة العقول»، ج ۲، ص ۲۶۴، «الحیة»، ج ۲، ص ۱۸۵؛ «ترجمه‌الحیة»، ج ۲، ص ۲۸۰.
 ۳۱. «یادنامه‌ی هلامه‌امینی»، مقاله بیستم؛ در آنجا ۱۰۰ کتاب از عالمان و محدثان و بزرگان اهل سنت- از قدیمترین روزگاران تاکنون- نام برده شده، که درباره‌ی آیات و احادیث مربوط به امام علی بن ابیطالب(ع) و بقیه اهل بیت(ع) تألیف یافته است (ص ۵۱۳-۵۱۶، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۱ ش). نیز ۴۰ کتاب درباره‌ی امام مهدی موعود(ع)، از عالمان اهل سنت (ص ۵۱۹-۵۲۰).
 ۳۲. برای نمونه «فضائل الخمسة من الصحاح الستة».
 ۳۳. «سورة عنكبوت» (۲۹): ۲۰.
 ۳۴. «بعضون الثماد، ویدعون النهار العظیم»، از احادیث امام محمد باقر(ع)، «اصول کافی»، ج ۱، ص ۲۲۲.
 ۳۵. اسناد فراوان این حدیث مشهور را- تنها از طرق عالمان و محدثان اهل سنت- در «الغدیر» (ج ۶) ملاحظه کنید.

برخی از احادیث رسیده است که «علی قیم القرآن»^{۳۰}. همچنین اُمت می‌بایست، «سنت نبوی» را- اگر به واقع مدعی پیروی از سنت بود- پس پشت نمی‌افکند، و درباره‌ی همه‌ آن بخش عظیم و گسترده و پر تعبیر سنت که درباره‌ی شناخته‌های ابعاد وجودی و وجود ابعادی علی(ع) وارد شده است (و هم اکنون نیز کتاب‌های معتبر اهل سنت،^{۳۱} که تفاسیل دین و احکام دین خود را از آنها می‌گیرند، مانند «صحاح» و «مسانید»، از این سنت سرشار است^{۳۲})، هر چه می‌توانست می‌اندیشید، و از این دریای اینهمه تعالیم مسیر آموز مسیر می‌آموخت، و از این دریای احادیث نبوی معتبر درباره‌ی شناخت «انسان هادی»، «انسان هادی» را می‌شناخت، و راه پرپیچ و خم حیات و تکلیف را با او می‌سپرد.

نیز می‌بایست همه‌ مسلمانان- بویژه عالمان آنان- از کنار احادیثی که از ائمه‌ظاهرین(ع)، در فلسفه‌ی عالی «علی شناسی» رسیده است، بسادگی (یا غفلت، یا تغافل) نمی‌گذشتند، و نقطه‌ی آغاز «هدایت تفصیلی» و «تربیت تذکاری» را، که مبدأ علم و عمل صیرورتی و معرفت کمالی انسان متکامل است، مبهم و مخدوش نمی‌ساختند، و متروک نمی‌نهادند؛ و نمی‌گذاشتند تا در درازنای سده‌ها- و تا هم اینک- کار به جایی برسد که در حوزه حضور قرآن کریم و معارف محمدی و تعالیم اوصیایی، اینهمه اندیشه‌های شرقی و غربی، و فلسفه‌های تراویده از «سطوح عقل»، و شبه فلسفه‌های سفارشی سیاسی و استعماری جدید، و افکار نشئت یافته از مغزهای کم‌رسای بشر- در ابواب مختلف معارف عالیه- و مسائل سراسر اختلافی (و منتهی به چندین نظریه و مکتب، و همه در برابر هم)، در ابعاد گوناگون حیات و معرفت و اقدام، در مجموعه‌ی ذهنیت اهل قرآن و قبله جای گیرد؛ و مغز انسان جويا و بی‌پناه- در سطح جهان- به جای فروگیری از تالو انوار قرآنی، معالم محمدی، و تعالیم علی و آل علی(ع)، از این سنخ امور و مطالب آکنده گردد.

... و قرآن کریم، به عنوان کتابی عینگرا ﴿قُلْ: سِيرُوا فِي الْأَرْضِ، فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ...﴾^{۳۳}، به کتابی ذهنگرا

حدیث متواتر قدسین و- کتابی عظیم-



هدایت آفاقی و انفسی بشریت ملاک قرار می‌داد، و رسمیتی را که خدا و پیامبر خدا (کتاب و سنت)، به اهل بیت (ع) داده بودند می‌پذیرفت، و مشعل هدایتی را که می‌توانست انسان را به حقایق برساند، و در «بحر مسجور حقایق» سیر دهد، و «نظام عامل بالعدل» و «جامعه قائم بالقسط» را پدید آورد، بر زمین نمی‌گذاشت ...

تا اینجا مطالبی به عنوان مقدمه آورده شد، تا نظر صاحب نظران و تأمل پیشگان و حقیقت جویان، به یک تجلی دیگر از رسالت ابدی محمدی، و یک رکن دیگر از ارکان کلیدی تضمین بقای نوامیس آسمانی جلب شود. و آن رکن بزرگ، در امر تبلیغ رسالت و تضمین بقای دین (هم در علم و هم در عمل)، حدیث متواتر و تکلیف آفرین «تَقْلین» است. پیامبر اکرم (ع)، در این حدیث عظیم، مجموعه میراث الهی، یعنی «کتاب خدا» و «معلمان کتاب خدا»^{۳۶} را با هم توأم می‌سازد، و به دست امت می‌سپارد، و امت را بدست آنان و آن دو را تا دامنه رستاخیز جدایی ناپذیر می‌شمارد، و امت را به پیروی مؤکد و قاطع و همه جانبه از آن دو، بسیار توصیه می‌کند، و یادآور می‌شود که «تمسک» به آن دو (مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا) نجاتبخش است و مصونیت دهنده از ضلال (لَنْ تَضَلُّوا). و به صراحت می‌فرماید که قرآن با آنان و آنان با قرآن- توأماً راهنمای شما و بشریتند. و برای مصون ماندن حقایق معارف و تعالیم الهی، از هرگونه تحریف و خلط و التقاط- می‌فرماید: آنان به علم و دانش شما نیازی ندارند، پس شما به آنان چیزی یاد ندهید، و مطالبی دیگر را در معارف و تعالیم آنان وارد مکنید. شما و بشریت، در پیمودن مراحل تربیت، تا رسیدن به اوج متعالی انسانیت، به آنان و معارف آنان نیاز دارید. بکوشید تا جز به هدایت آنان راهی مسپرید، و جز معارف و تعالیم آنان را- که خالص و ناب و آسمانی است- معارف خویش قرار مدهید، و از غیر قرآن طلب هدایت مکنید، و در نزد غیر عترت به فراگیری قرآن نپردازید، که معلمان صادق کتاب خدا اولیای خدایند، یعنی عترت معصوم (ع)، پس ای مؤمنان! تقوی داشته باشید، و با صادقان و صدیقان راه را پیمایید ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، اتَّقُوا اللَّهَ، وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^{۳۷}.

اینها همه- با همه اهمیت ژرف و فراگیری که در آنها می‌بینید- تصریحات و مضامین «حدیث تَقْلین» است. خوشبختانه علمای

امت- از برادران اهل سنت و شیعه- در طول سده‌ها، در کتاب‌های معتبر و صحیح با اسناد متقن، این حدیث را نقل کرده‌اند، که جای تردید نمی‌گذارد، و برای همه حتی شیعه، از جهات متعددی، تکلیف آور و جهت دهنده می‌باشد.

پس از اقدام بزرگانی از مسلمین- در این ۱۵۰ سال اخیر- برای ایجاد وحدت در میان مسلمانان، و موفق شدن آنان تا مرحله بسیار، دشمنان اسلام و مسلمین، و صلیب‌های عصر جدید و غارتگران بین‌المللی منابع و معادن مادی و ذخایر علمی مسلمین، و کینه‌توزان نسبت به ارزشها و سنتهای اخلاقی و اعتقادات انسان پرور و دوران ساز اسلام، در صدد برآمدند تا زمینه‌های این اتحاد مقدس را- که صد در صد به زیان آنان و به سود اسلام و مسلمین است- در هم ریزند، و بهم برآشوبند. از اینرو برخی از قلم‌بدستان مأمور و مزدور را واداشتند تا علیه شیعه و مطالب متقن و مستند شیعه، به هر گونه که شده است- اگرچه با جعل مطالب و انکار حقایق- کتاب بنویسند، و کتاب‌های مستند و استوار شیعی را- به اصطلاح خود- رد کنند ...

متأسفانه برخی از عالمان و مؤلفان عاقبت نیندیش اهل سنت نیز بدین کار دست یازیدند، و حتی حاضر شدند، به منظور نقض مستندات شیعه، کتب صحاح و اسناد معتبر حدیثی خود را (که احکام اسلامی و دینی را از همانها می‌گیرند و اعمال شبانه روزشان، در سراسر دنیای اسلام، و از هر نقطه از جهان

۳۶. «معلم کتاب» کسی است که علم کتاب و عمل به کتاب را- بوجه دقیق- از آورنده کتاب فرا گرفته باشد. حکم عقل نیز همین است که «کتاب» و «معلم کتاب» از هم جدا نشوند، تا در ارکان هدایت و سعادت دو جهانی خللی نیفتد. از اینرو پیامبر اکرم (ص)، در متن «حدیث تَقْلین» می‌فرماید: این دو (کتاب و عترت)، تا قیامت از هم جدا نمی‌شوند. و راه سعادت با پیروی یکی از آن دو بدون دیگری پیموده نمی‌شود. بلکه پیروی از یکی از آن دو بدون دیگری، پیروی از آن یک نیز نیست (لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ).

۳۷. «سوره توبه» (۹): ۱۱۹.

بصورت‌هایی در خور پردازند.

در این پایان-تنها و تنها از نظر وظیفه-یاد می‌کنم که این کتاب، علاوه بر کوشش‌های چندین ساله مؤلفان فاضل و پژوهشگران، نتیجه‌ای است از راهنماییها و ارشادهای علمی و ذوقی، و تبخّرهاى معارفی، و انواع کمک‌های عالمی بزرگ، و نشست‌های بسیار مؤلفان با ایشان، و کمک‌گیری از راهنمایی‌های این مرتب‌گرانقدر، یعنی فقیه جلیل، جامع علوم نقلی و عقلی و ادبی و برخی «علوم دیگر»، و واجد و استاد معارف خالص و حیانی، و تعالیم ناب اوصیایی، حضرت آیت‌الله العظمی، حاج شیخ حسین وحید خراسانی-آدام‌الله آیام‌افاضاته-

من امیدوارم این کتاب گران‌ارج، مشعلی روشن‌گر راه جویندگان عقاید حقّه و شناخت‌های ربّانی باشد؛ و گامی مؤثر در جهت شناساندن مستندات عقاید شیعه، و حرکتی پر نتیجه، برای خشی ساختن کوشش‌های استعمارگران و هم‌نویان آنان برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان بشمار آید؛ و مؤلفان کوشای آن مورد نظر حضرت حجّت بن الحسن المهدی-عج- قرار گیرند، و عمر شریف این عالم ربّانی، که در تهیّه و سایل کار برای مؤلفان و تشویق و راهنمایی آنان دریغ نکرده‌اند، هر چه درازتر گردد.

این نوشتار را به پایان می‌برم، با سخنی بسیار بیدارگر، از متکلم پرفضل و بزرگ اشعری، یکی از دو شارح سرشناس «اشارات ابن سینا»، مؤلف تفسیر کبیر «مفاتیح الغیب»، یعنی فخرالدین محمد بن عمر رازی (م: ۶۰۶ق)، در تفسیر «سوره فاتحه»، از «مفاتیح الغیب»:

مَنْ اتَّخَذَ عَلِيًّا، إِمَامًا لِدِينِهِ، فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، فِي دِينِهِ وَلِنَفْسِهِ. ۳۸

- هر کسی، علی را در دین، امام خویش قرار دهد، به محکم‌ترین ریسمان چنگ زده است، هم در دینش و هم برای سعادت ابدیش.

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ يَخْدُمُ الْحَقَّ لَذَاتِ الْحَقِّ

وَيَسْعَى لِإِقَامَةِ الْقِسْطِ وَالْعَدْلِ

شوّال المکرّم/ ۱۴۲۱



که مسلمانی هست بر آن کتاب‌ها متوقّف است)، تخطئه و تضعیف کنند، چرا؟ چون عالمان شیعه به منابع خود اهل سنت، یعنی آن کتاب‌ها استناد می‌نمایند...

لیکن واقعیّات علمی نیز مانند واقعیّات طبیعی، حضور خود را اثبات می‌کنند، و دوباره حق به نصاب خود می‌رسد و بر منصّه خود می‌نشیند. و از همینجاست که می‌نگریم که پس از پژوهش‌های علمی و تابرسای علامه بزرگ و مجاهد، افتخار سادات، حضرت میرحامد حسین هندی (م: ۱۳۰۶ق)، در تألیف کتاب سترگ «عبقات الانوار» (که شش جلد آن درباره «حدیث ثقلین» است، هم از نظر سند و هم از نظر دلالت، و آیتی است در تحقیق و پژوهش و دفاع از حقایق و اعتقادات)، جمعی از فاضلان جوان و عالمان کوشا و متعهد و رسالت‌شناس حوزه مقدّس قم، دست به دست هم می‌دهند، و ۸ سال پیگیر، سر در کتاب می‌برند، و قلم بر کاغذ می‌رانند، و یادداشت برمی‌دارند و یادداشت، و کتاب می‌خوانند و کتاب... تا سرانجام کتابی عظیم، به جامعه علم و دین، بلکه به بشریت جويا، و محققان عالم، و عدالت‌طلبان جهان تقدیم می‌کنند، و حدیث عظیم و هدایتگر «ثقلین» را، در منشوری گرانسنگ به تلاؤ درمی‌آورند، و قلوب صافیّه را به سرچشمه زلال حقایق رهنمون می‌شوند، و باروی مستحکم معتقدات حقّه را-از نو- پاس می‌دارند، و تشعشع جاودان حدیث عظیم را، چونان خورشید، بر آفاق فکر و ذهن دنیای اسلام و رواق بلند حقایق پرتوافکن می‌سازند، و مشعلی جاوید فراراه اقوام بر سر دست می‌گیرند.

این کتاب (در ۱۰ جلد)، با اصولی‌ترین روش تحقیق، و زیباترین صورت تدوین، و جذاب‌ترین فصلبندی و تقسیم، در دسترس همگان قرار می‌گیرد. من در این مقدمه، درباره طلوع این کتاب درخشان، در آفاق علم و تحقیق، و دین‌شناسی علمی، و علمی‌نگری به حقایق دینی، از این بیش سخن نمی‌گویم. و ارزیابی‌های دقیق و بیشتر را به استادان و دانشمندان وامی‌گذارم، تا پس از اینکه معرفی آن را وظیفه دانستند، بدان

